# دلیل ششم: برای جواز اجتماع

این دلیل در کفایه به‌عنوان دلیل دوم آمده است. دلیل ششم استناد به یک ارتکاز طبیعی و سالم عرفی است مبنی بر اینکه اجتماع امرونهی جایز است، این ارتکاز عرفی دقیق و مقبول است. در این موارد باید نظر عرف را دید؛ تلقی عرف آن است که اجتماع امرونهی ممکن و جایز است. در مثال امر به دوختن لباس و منع از رفتن به خانه دشمن مولا، اگر عبد در همان مکان برود و لباس را بدوزد، عرف می­گوید، در اطاعت و عصیان جمع دو تکلیف متضاد نموده است.

## پاسخ مرحوم آخوند خراسانی

مرحوم آخوند خراسانی پاسخ داد که در ترکیب انضمامی دو کار ملازم یکدیگر است، شبیه نمازخواندن و نگاه به نامحرم؛ این مورد با ترکیب اتحادی فرق دارد. در مثال نمازخواندن در مکان غصبی که ترکیب اتحادی است و تمام حرکات ازجمله قیام و قعود اشکال پیش می­آید لذا اجتماع ممنوع است.

پاسخ دوم آخوند این است که این مورد توصلی است و تحصیل غرض مولا بدون وجود امر نیز ممکن است، مهم آن است که غرض حاصل شود که با دوخت لباس انجام شده است و لو اینکه امر مولا اطاعت نشود یا اصلاً امر نداشته باشد. ارتکاز به خاطر وجود امر نیست بلکه به خاطر حصول غرض مولا است کما اینکه در مثال دفن میت (که فعلی توصلی است) توسط غیر مکلف مثل دیوانه انجام شود، کافی است. البته در تعبدیات این نوع تلقی صحیح نیست.

نکته دیگر این است که: این برداشت عرفی مقابل برهان است، لذا با وجود برهان نمی­توان به عرفیات تمسک نمود. تمسک به عرف اختصاص به مواردی دارد که در مقابلش برهان قطعی نباشد.

## ملاحظات

### ملاحظه اول

در مانحن‌فیه، بحث کبروی وجود دارد و آن اینکه تا کجا می­توان به ارتکازات عرفی مراجعه نمود؟ در مباحث گذشته ما عرض­هایی پراکنده داشتیم، شاید بشود «نقش و جایگاه ارتکاز عرفی در اجتهاد» را به‌صورت کامل و جامع (در فرصت مناسب) بحث کنیم. باید دید، موارد و حجیت آن چه قدر است؟ متقدمین به‌صورت ضمنی مباحثی داشته‌اند. این مسئله در حقوق جدید نیز مطرح است. در موضوع بحث ما، دریافت عرف کاملاً بی‌اعتبار نیست کما اینکه آخوند خراسانی نیز اعتبار ارتکاز عرفی را به‌طور مطلق نفی ننموده است. پس عرف دقیق قابل‌اتکا است. بااینکه مقدمات چهارگانه امتناعی آخوند در کفایه «عقلی» بود، ممکن است برخی از آن مقدمات تکیه بر عرف را منع نمایند و فقط دنبال استدلال عقلی باشند؛ این‌طور نیست، زیرا همان ادله عقلی نیز جنبه­های عرفی دارد، زیرا دقت عقلی ناظر به عرفیات است. اینکه مانحن‌فیه، محل مراجعه به عرف نیست، مقبول نیست بلکه جای مراجعه به عرف هست.

از طرفی دریافت عادی، طبیعی و عرفی راهنما است که انسان راه را خطا نرود. گرچه اگر عرف متسامح و سطحی در برابر دریافت «عقلی صریح» مطلبی را بیان نماید؛ نباید دریافت عرف قبول نمود. اگر کسی این بحث را فلسفی و برهانی بداند که جای بحث از عرف نیست، به باور ما محل مراجعه به عرف هست، در این بحث روابط مولا و عبید، دریافت ناب عرفی، راهنمای استدلالات می­شود. ازنظر معرفت‌شناسی اصولی، این‌طور نیست که به‌راحتی عرف کنار گذاشته شود.

در عصر ما آیات عظام امام و خویی، صدر و تبریزی رحمهم الله در عین تفاوت دیدگاه در استدلالات، به عرف مراجعه می­نمودند. تمام فهم عرف را با یک چوب راندن صحیح نیست.

### ملاحظه دوم

نکته دوم، بحث صغروی است و آن اینکه در مانحن‌فیه ترکیب اتحادی و انضمامی هردو محل نزاع است. در ترکیب انضمامی، فهم عرفی آن دو را دو چیز می­داند؛ یک نفر می­تواند مطیع و درعین‌حال عاصی باشد. فهم عرفی در این مورد خیلی قوی است و اجتماع کاملاً ممکن است. در مثال خیاطت در مکان خاص و نماز با نگاه به نامحرم از همین قبیل است؛ فرد واقعاً دو کار متفاوت انجام می­دهد.

به نظر ما استدلال اصولی مطابق ارتکاز عرفی است و همان مفهوم را می­رساند. این ارتکاز عرفی حتی در تعبدیات آن‌قدر قوی است که مخالفین باید در استدلالات خویش تجدیدنظر نمایند. البته در ترکیب اتحادی ارتکاز عرفی خیلی جا ندارد.

# دلیل هفتم

دلیل هفتم بر اجتماع امرونهی توسط میرزای قمی در قوانین آمده است، این مورد را بحث نمی­کنیم زیرا خیلی مهم نیست. میرزای قمی معتقد است که وجود فرد مقدمه­ وجود کلی و طبیعت است.

## پاسخ استدلال

به نظر ما فرد مقدمه کلی و طبیعی نیست بلکه مصداق طبیعت و وجود کلی است.

مرحوم سید یزدی برای جواز اجتماع پنج دلیل آورده است که در لابه‌لای مطالب قبلی گفته شد. تا اینجا تمت الکلام در اجتماع امرونهی.

## خلاصه

مهم‌ترین تقریر از امتناع اجتماع امرونهی فرمایش صاحب کفایه بود که مرکب از چهار مقدمه بود. ما به‌طور مطلق قائل به جواز شدیم با همان شکل که تعدد عنوان را موجب تعدد معنون می­دانیم؛ البته درصورتی‌که رابطه دو مفهوم عموم و خصوص من وجه باشد؛ اما در مورد عام مطلق (هر دو الزامی نباشد، بلکه امر الزامی و نهی تنزیهی باشد) قائل به اجتماع هستیم.

# تنبیهات اجتماع

## 1 ـ ثمره بحث

این بحث در کفایه به‌عنوان مقدمه دهم مطرح شده است. ثمره در حل کلیات واضح است؛

### ثمره بحث در عبادات

اگر قائل به جواز اجتماع امرونهی شدیم، عبادتی (در حال اختیار و عمداً) که با نهی‌ای همراه شده باشد و همراه با آن انجام دهد، در ترکیب اتحادی یا انضمامی، عبادت صحیح است. در این فرض اطاعت و عصیان انجام شده است و هر دو صدق می­نماید.

اگر امتناعی شدیم و جانب امر مقدم باشد، در این صورت عبادت درست است؛ در این فرض اطاعت شده و عصیان نشده است.

اگر امتناعی شدیم و جانب نهی را مقدم بدانیم، عبادت باطل است زیرا امر ندارد و صحیح نیست؛ گناه محض است و غرضی را کشف نمی­توانیم بکینم.

همین سه حالت در توصلیات نیز مطرح است:

1 ـ اگر اجتماعی شویم، کار توصلی (لباس و عصب)، می­تواند قصد قربت نیز بکند و فرد مطیع و عاصی است.

2 ـ اگر ما امتناعی شدیم و جانب امر را متقدم بدانیم، اطاعت انجام شده است.

3 ـ اگر امتناعی باشیم و قائل به تقدم جانب نهی باشیم، در این حالت تفاوت بین توصلیات با عبادات وجود دارد؛ غرض مولا در این مورد حاصل شده است. گناه و عصیان انجام شده است اما غرض مولا حاصل شده است.

فرض سوم توصلی نکته‌ای دارد که در جلسه بعد عرض خواهیم نمود.